

قدرت نرم و منابع آن در آینه آیات قرآن*

□ محمد میرزایی^۱

چکیده

قدرت به مفهوم توانایی و قابلیت، علاوه بر گوناگونی انواع، تعریف متفاوتی در ادبیات قرآن و رایج سیاسی جهان دارد. قدرت نرم به معنای جذب انسان‌ها و جوامع انسانی به اندیشه و عمل مورد نظر به دور از خشونت و زور، سابقه‌ای به طول عمر انسان داشته و در ادبیات سیاسی امروز، ظهور مجدد و پررنگی یافته است و به منظور تحمیل اراده خود بر دیگران به کار می‌رود. قرآن علاوه بر به کارگیری قدرت سخت در موارد خاص، بیشتر به قدرت نرم خود متکی است. آیات قرآن بیانگر قدرت نرم اسلام و منابع آن در برابر جنگ نرم مستکبران است. نوشته پیش رو در صدد معرفی قدرت نرم و منابع آن در آیات قرآن است. شناخت قدرت نرم اسلام به منظور حفظ و تقویت آن ضروری است؛ زیرا از یک سو وسیله‌ای برای نفوذ و تغییر در دل‌ها و رشد انسانیت است و از سوی دیگر مانعی برای دستیابی دشمنان به جامعه اسلامی و منابع قدرت آن‌هاست. جستار

حاضر، بیشترین قدرت نرم قرآن را در بینش‌دهی و آگاه‌سازی انسان‌ها نسبت به موضوعات و مسائل مؤثر در هدایت جامعه و رشد انسان‌ها می‌داند. ایجاد بینش توحیدی در انسان، بینش و برنامه قرآن درباره انسان، جهان، دشمن‌شناسی، جهاد و... اندکی از نمایش قدرت نرم و منابع تولید آن در قرآن است که تبیین و تبلیغ آن نیازمند هوشمندی است.

واژگان کلیدی: قرآن، قدرت، قدرت نرم، منابع قدرت، سیاست.

مقدمه

اولین شرط انجام هر کاری، توانایی و قابلیت است که به آن قدرت می‌گویند. این مفهوم از باستانی‌ترین مباحث حوزه سیاست، حقوق و فلسفه است. قدرت، در ادبیات رایج جهان رابطه تنگاتنگی با سیاست دارد و گاهی آن‌ها را مترادف دانسته‌اند (بورلاتسکی، ۱۳۶۰: ۱۴). در میان تقسیمات گوناگون قدرت، در کلام سیاست‌مداران از دیرباز قدرت غالباً ناظر به نوع سخت آن بوده است (نای، ۱۳۸۹: ۳۸)، اما قدرت نرم به معنای ساختن ترجیحات دیگران و اعمال و تحمیل اراده بر ملت‌ها و جوامع به دور از خشونت و زور، در ادبیات سیاسی امروز جایگاه بلندی پیدا کرده است (شارپ، ۱۳۸۹: ۵۱). این اصطلاح به عنوان یک روش، تاریخ طولانی دارد و امروزه به دنبال تجدید ساختار قدرت در بستر تفکر غربی شکل گرفته و مبتنی بر دو اصل «هنجارمند» و «اجتماعی» شدن قدرت است (نای، ۱۳۸۹: ۸). از این رو، به تمام توانایی‌ها، قابلیت‌ها و جذابیت‌هایی که یک حزب، حکومت یا کشوری را در رسیدن به اهدافش به دور از خشونت و زور یاری دهد، قدرت نرم اطلاق می‌شود. سؤال اصلی این نوشتار آن است که تعریف، جایگاه و فلسفه قدرت در قرآن چیست؟ و به ویژه قدرت نرم و منابع آن در قرآن به عنوان کتاب هدایت، چه تعریف و جایگاهی دارد؟ ضرورت بیان و واکاوی موضوع بدین جهت است که امروزه نظام‌های زیاده‌خواه و مستکبر عالم در رسیدن به خواسته‌های خود، بیشتر به قدرت نرم متوسل می‌شوند. آن‌ها در جنگ علیه مخالفان خود، قبل از اقدام سخت، جهت سلطه پایدار و کم کردن هزینه‌های خود به جنگ نرم می‌پردازند. بدیهی است که گام اول در این جنگ، از بین بردن موانع یعنی جذابیت‌ها و قابلیت‌های جامعه هدف است تا زمینه تزریق و تحمیل ایده‌ها و اراده‌هایشان فراهم گردد. تمرکز جنگ نرم دشمنان اسلام بر تخریب قدرت نرم مسلمانان، بیانگر صحت

این ادعاست (رنجبران، ۱۳۸۸: ۳۳-۳۴). افراد و ملّتی که از فرهنگ، اخلاق، علم، پیشرفت و بالندگی تهی باشند خود را نیازمند برنامه می‌بینند. بی‌گمان دشمن وقتی می‌تواند ترجیحات، آرزوها، اندیشه‌ها و خوب و بد ملّتی را به دلخواه تعیین کند که هویت اصلی، ارزش‌های ماندگار و عوامل قدرت نرم آن آیین و ملّت را از بین ببرد. نابودی قدرت نرم یک ملّت پیش‌نیاز اجتناب‌ناپذیر تحمیل فرهنگ و اندیشه جدید است. اسلام به عنوان دین جاویدان، جذابیت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌هایی دارد که راز و رمز نفوذ در دل‌ها و ماندگاری آن در جوامع و کشورهاست. شناخت این قدرت با تعریف و غایتی که قرآن از آن دارد به منظور تقویت و حفظ آن یک ضرورت است؛ زیرا از یک‌سو، زمینه بقا و نفوذ در ملّت‌ها را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، مانع تسلّط دشمنان در دستیابی به جامعه اسلامی و منابع قدرت مسلمانان می‌شود. قرآن علاوه بر آنکه خود منبع قدرت نرم است، آیاتش نیز بیانگر جذابیت‌ها، قابلیت‌ها و توانایی‌های اسلام در جهت‌دهی و کشاندن افراد به سوی هدف مطلوب به دور از زور و خشونت است. نوشته پیش رو، ضمن مفهوم‌شناسی قدرت در نگاه سیاست‌مداران و سیاست‌پژوهان و بیان جایگاه و فلسفه قدرت در اسلام، به تعریف قدرت نرم از منظر قرآن می‌پردازد و قابلیت‌ها و جذابیت‌های اسلام را با استناد به آیات فراوان قرآن و برخی تفاسیر، در چند موضوع و مسئله به نمایش می‌گذارد و نتیجه می‌گیرد که قدرت بینش‌دهی اسلام نسبت به مسائل و موضوعات و جذب ماندگار ملّت‌ها و افراد به آیین خود بی‌مانند است. بدیهی است که تحقق نتایج حتمی و تأثیرگذار قدرت نرم قرآن در عرصه‌های مختلف، نیازمند تبیین و تبلیغ صحیح آیات و پذیرش عملی دیدگاه‌ها و آموزه‌های قرآن از سوی افراد و جامعه است. در این باره به جز بررسی‌های سطحی در فضاهای مجازی و منابع اندک از زاویه مورد نظر، پژوهش ارزشمندی سامان نیافته است.

مفهوم‌شناسی قدرت

قدرت به مفهوم توانستن و داشتن توانایی است (قرشی، ۱۳۵۴: ۵/۲۴۶) و گاه مترادف با استطاعت (ابن فارس، بی‌تا: ۵/۶۳) به معنای قوه واجد شرایط تأثیرگذاری است. این واژه

عربی، مصدر ثلاثی مجرد «قَدَرَ» به معنای «ظرفیت واقعی و حدّ نهایی و کامل هر چیز» است (معین، ۱۳۶۰: ۲/۲۶۴۴) که با «علی» متعدی می‌شود و ضمن آنکه به مفهوم تمکّن و تسلّط بر کسی یا چیزی است، مترادف با قوّت و طاقت است (طریحی، ۱۳۶۲: ۳/۴۵۰). مباحث مربوط به قدرت با وجود اختلاف نظر، یکی از باستانی‌ترین مباحث مطرح در فلسفه، حقوق و سیاست است و عمری به بلندی حیات آدمی دارد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۸۳: ۱۰). حضور پیامبران در صحنه‌های مهم اجتماعی و سیاسی در مقاطعی از تاریخ که از زمان بسیار قدیم شروع شده، گواه بر آن است. افزون بر اختلافاتی که از تعریف قدرت در علوم مختلف مانند فلسفه، کلام، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حقوق اساسی وجود دارد، در علوم سیاسی و حقوق نیز تعریف واحدی ندارد و هر یک از زاویه‌ای خاص به اعتبار آثار، حوزه عملکرد یا از بعد ارزشی و غیر ارزشی بودن به تعریف آن پرداخته‌اند. مارکس آن را اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر برمی‌شمرد (مارکس و انگلس، ۱۳۵۹: ۸۱) اما راسل به اعتبار آثار قدرت، آن را پدید آوردن آثار مطلوب می‌داند (۱۳۶۷: ۵۵). برخی مانند پارسونز قدرت را یک قابلیت تعمیم‌یافته می‌دانند که در سازمان‌های جمعی، متضمن اجرای تعهدات الزام‌آور است (لوکس، ۱۳۷۰: ۱۴۷-۱۴۸). در مقابل، ماکس وبر آن را در چهارچوب روابط اجتماعی فرصتی می‌داند که فرد اراده خویش را بر دیگران تحمیل نماید (۱۳۶۷: ۱۳۹). هرچند پژوهش حاضر در مقام نقض و ابرام تعاریف وارده نیست، سه حقیقت «فرصت اجتماعی»، «اعمال قدرت» و «پذیرش قدرت» قابل تفکیک از یکدیگر نیست، ولی بی‌تردید در مفهوم قدرت، بیشتر جنبه فاعلی آن مدّ نظر است (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۸۳: ۳۷).

قدرت از موضوعاتی است که به جهات گوناگون در علوم مختلف مورد توجه است؛ از بُعد علمی یکی از مفاهیم کلیدی و محوری علوم سیاسی رایج است و غالباً توصیف قدرت، ناظر به تعریف سیاست است. هانس جی. مورگنتا، قدرت را هدف فوری سیاست حتی در صحنه بین‌المللی می‌داند؛ زیرا معتقد است که سیاست تماماً یا در پی حفظ قدرت یا افزایش و یا نمایش آن است (همان: ۱۷۸). موریس دو ورژه قدرت را هسته اصلی علم سیاست دانسته و سیاست را به منزله علم قدرت سازمان‌یافته و در همه اجتماعات معرفی کرده است (۱۳۵۴: ۳). بورلاتسکی نیز مفهوم قدرت را محور

تئوری سیاسی و مطالعه پروژه‌های سیاسی مشخص می‌داند و معتقد است که شناخت ماهیت قدرت، امور سیاسی را از غیر سیاسی جدا می‌سازد (۱۳۶۰: ۱۴). سیاست‌پژوهان و قدرت‌پژوهان مسلمان نیز با اندکی تفاوت گفته‌اند که قدرت، وجود یک اراده مستولی و چیره است که اراده‌های دیگر در طول آن قرار دارد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۶: ۴۹) یا توانایی دارنده آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر شکلی (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۴۷). طبیعی است که این تعریف نیز ناظر به سیاست است که آن را نوعی ریاست و حاکمیت بر همه فنون می‌دانند (طوسی، ۱۳۴۶: ۲۰). عمید زنجانی قدرت را مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی دانسته که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌گردد (۱۳۶۷: ۵۶/۱). بیان تعاریف متعدد به خاطر آن است که نشان دهیم تفاوت هر یک، ناظر به ماهیت، منشأ و فلسفه قدرت، انواع قدرت و مفاهیم همسو با آنهاست و برای توصیف یکی از انواع آن به نام قدرت نرم و پیشینه آن در اصطلاحات علوم سیاسی ضروری است؛ زیرا بیان تفاوت مبنایی و غایی این واژه در ادبیات سیاسی قرآن و رایج جهان و تحلیل جایگاه آن در قرآن نیازمند بازگویی آن تعاریف است.

جایگاه قدرت در اسلام

دیدگاه اسلام به قدرت بر خلاف دیدگاه افراطی و قدرت‌طلبانه‌ای همچون نیچه یا تفریطی ماتریالیست‌ها و مادی‌گرایان است. نیچه با نگاهی آرمانی به قدرت معتقد است که هدف زندگی چیزی جز دستیابی به قدرت نیست و قدرت، ملاک ارزش‌های مثبت و منفی در رفتار انسان است. در مقابل، طرف‌داران فلسفه مادی، قدرت را نشانه بیماری و از عوارض زندگی طبقاتی می‌دانند (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۸۳: ۱۷۹)، در حالی که از منظر اسلام، قدرت مثل سایر پدیده‌ها و امکانات، ذاتاً ارزش مثبت یا منفی ندارد بلکه ودیعه‌ای الهی در اختیار انسان‌هاست و قدرتمندان حق ندارند به دلخواه و بدون لحاظ حقوق و مصالح دیگران، از قدرت به نفع خویش بهره‌برداری کنند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲/باب ۲ از ابواب تجارت، ح ۱۵)؛ چون قدرت در گفتمان اسلامی به مثابه محور سیاست در جامعه دینی است و باید اولاً در چهارچوب شرع، فهم و بازتولید شود و از

اقتضائات آن، تأمین سعادت مردم، کرامت انسانی و تحقق حاکمیت الهی است (نای، ۱۳۸۹: ۱۴) و ثانیاً بر اساس فلسفه بعثت پیامبر ﷺ که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲۱۰)، قدرت باید اخلاق محور باشد (نای، ۱۳۸۹: ۱۵). قرآن ضمن نفی قدرت‌های سخت و نرم مستکبران فرعونی، به تمجید از قدرت موسی، سلیمان و طالوت و... می‌پردازد و وعده پیشوایی و وراثت زمین را به مستضعفان عالم می‌دهد (قصص/۵). مبارزه در راه خدا و دفاع از مستضعفان (نساء/۷۵)، رویارویی مسلحانه با اولیای شیطان (نساء/۷۶) و پنجه در پنجه شدن با فتنه‌انگیزان (انفال/۳۹)، از مصادیق بارز به کارگیری قدرت در آیات قرآن است. اساس قدرت و واژه‌های همسو با آن مانند، قوت، عزت و اقتدار، به تصریح آیات قرآن از آن خداست (بقره/۱۶۵؛ کهف/۳۹؛ فاطر/۱۰) و تمامی قدرت‌ها در طول قدرت الهی و در پرتو مشیت اوست. انسان به هر میزان هم که توانمند باشد، توانایی و قابلیت‌های او برگرفته از قدرت خداست. در بینش توحیدی، قدرت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بالاتر و قرار گرفتن در جوار قرب خداوند عزیز و مقتدر است:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر/۵۴-۵۵): یقیناً پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر.

تکبر و خودبرتربینی نیز آغاز انحراف و سقوط انسان است (نازعات/۱۴؛ قصص/۴؛ یونس/۸۴)؛ از این رو از منظر قرآن، قدرت به دو گونه «مشروع» و «نامشروع» تقسیم می‌شود و مشروع بودن آن منوط به شرایط سه‌گانه «منابع»، «هدف» و «مسیر و ابزار درست» است. چنین قدرتی نه تنها علامت بیماری جامعه نیست بلکه لازمه جامعه سالم است.

فلسفه قدرت در اسلام

در جهان‌بینی قرآن کریم، نه آفرینش بیهوده است (مؤمنون/۱۱۵) و نه انسان بی‌هدف رها شده است (قیامت/۳۶)، بلکه از خدا شروع شده و بازگشت او نیز به خداست (بقره/۱۵۶؛ انبیاء/۹۳؛ مؤمنون/۶۰). با وجود غرایز حکمت‌آمیز نهفته در سرشت انسانی (شمس/۸)، رذایل اخلاقی و امیال نفسانی از درون، و وسوسه‌های شیطانی از برون، کشمکش

میان انسان‌ها در جامعه امری طبیعی است (هود/۱۱۹). غریزه استخدام در انسان امری فطری است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۵/۲). خداوند نیز پس از آفرینش انسان و نشان دادن راه، نه خود او را مجبور کرده (انسان/۳) و نه رسولان را بر وی چیره گردانیده است (غاشیه/۲۲)؛ چرا که امر را چنان رقم زده است که هدایت و هلاکت با اختیار و اتمام حجت و از روی دلیل روشن باشد (انفال/۴۲). در این میان، خداوند بر اساس حکمت و استعداد انسان‌ها، به فراخور اقتضائات زمانی و مکانی، پیامبرانی معصوم به منظور بشارت و بیم فرستاده (بقره/۲۱۳؛ انعام/۴۸؛ کهف/۵۶) تا ضمن برطرف کردن عادلانه اختلافات، حجت را بر آنان تمام نماید (نساء/۱۶۵؛ بقره/۲۱۳)؛ فرستادگانی از میان خودشان که ضمن بازگویی آیات و نشانه‌های خداوند، با آموزش کتاب و حکمت، بشر را پاکیزه و تطهیر نمایند (بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲) و او را در سیر نهایی‌اش یاری کنند. بدیهی است که این فرایند هدایتی، در خلأ صورت نمی‌گیرد بلکه نیازمند برنامه‌ای است تا ابتدا آموزه‌های عملی و اخلاقی را به مردم آموزش دهد و سپس ضمانت اجرایی لازم را در قبال متخلفان و سودجویان داخلی، و نیز حفظ استقلال و تمامیت جامعه الهی را در برابر دشمنان متجاوز خارجی تأمین کند. اینجاست که قدرت با اشکال مختلفش به عنوان یک ضرورت مفهوم می‌یابد. تمرکز اصلی اسلام، بر روی قدرت نرم و منابع آن است؛ زیرا آنچه می‌تواند در سخت‌ترین شرایط با کمترین هزینه، هدایت افراد و جامعه را تضمین نماید، قدرت نرم اسلامی است. در عین حال، توانایی و قابلیتی که از آن به قدرت سخت تعبیر می‌شود نیز با هدف پیش گفته در اسلام یک ضرورت است. قرآن علاوه بر تأکید بر آماده‌سازی هر چه بیشتر نیرو و قوای نظامی در برابر دشمن (انفال/۶۰) مجاهدان را برتر دانسته (نساء/۹۵) و آنان را محبوب خدا و دژهای آهنین نامیده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَا كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْمُوضَةٌ﴾ (صف/۴)؛ خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او بیکار می‌کنند، گویی که ایشان بنایی آهنین‌اند.

مستکبران و متمولان در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین تهدیدها در برابر باورمندان موحد بوده‌اند و داشتن قدرت سخت در کنار قدرت نرم و به کارگیری هوشمندانه هر یک با هدف انسانی الهی اسلام، مطلوب قرآن است.

پیشینه قدرت نرم

رکن اصلی قدرت در مکاتب رئالیستی و ماکیاوولی، معطوف به زور یا دادن پول بود (نای، ۱۳۸۹: ۸ و ۳۸) و تا اواخر قرن بیستم در حوزه علوم سیاسی غالباً قدرت به اقسامی مانند ملّی و فراملّی یا قدرت بین‌المللی، سیاسی و نظامی و... تقسیم می‌شد (اسکندری و دارابکلایی، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۲۳۸). قدرت نظامی در دوره‌های قبل، تأمین‌کننده و راه حل نهایی بقیه قدرت‌ها فرض می‌شد. مائوتسه تونگ می‌گوید: «قدرت سیاسی در لوله تفنگ نهفته است» و هیتلر معتقد است که اگر می‌خواهید منافع ملّی را از راه مذاکره (دیپلماسی) به دست آورید، باز هم باید از نظر نظامی قوی باشید (بهزادی، ۱۳۸۹: ۲۲۰-۲۲۱). از نگاه دبلیو. گاترویچ، ارتش، سرود ملّی و پرچم... نماد استقلال و پیشرفت یک کشورند و معتقد است که نیروهای مسلح نقش غیر مستقیم در تعلیم تربیت جامعه دارند (بیلین جان و دیگران، ۱۳۶۰: ۶۶-۶۷). مارکسیست‌ها مانند مارکس بر این باورند که زور، مامای هر جامعه و مملکتی است که آستان نظامی نوین می‌باشد. در نظام سرمایه‌داری و طبقاتی، لنین، نبرد را امری محتوم شمرده است (باقری کبورق، ۱۳۷۰: ۳۵ و ۳۸).

به دنبال تجدید ساختار قدرت در بستر غربی (نای، ۱۳۸۹: ۸)، تقسیمات قدرت به دو بخش قدرت نرم و قدرت سخت تغییر یافت. یکی از نادرترین رویدادها در تاریخ بشریت بر اساس پیش‌بینی تافلر، انقلاب در ماهیت و جابه‌جایی قدرت است (تافلر، ۱۳۷۰: ۴۷) که در ادبیات سیاسی جدید به عنوان نظریه قدرت نرم توسط جوزف نای در کتاب *پارادوکس قدرت آمریکا* در سال ۱۹۹۱ مطرح شد (نای، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷) و رخنه‌ای عظیم در نظریه قدرت ایجاد کرد (همان: ۱۱). او ماهیت قدرت را متغیر می‌داند و معتقد است که در این تغییر، عوامل مختلفی مؤثر است. از نظر او، مهم آن است که بدانیم کدام منابع، بهترین مبنا را برای هدایت قدرت در شرایط خاص فراهم می‌آورد (همان: ۴۰). وی از سه نوع قدرت سخت، نرم و هوشمند یاد می‌کند (همان: ۲۹). به باور او، قدرت نرم توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه است نه از طریق اجبار و تطمیع (همان: ۲۴). به بیان ساده و در اصطلاح رفتاری، قدرت جاذبیت و در اصطلاح منابع،

دارایی‌های است که چنین جذابیت‌هایی را تولید می‌کند (همان: ۴۲). او هرچند استدلال را از بخش‌های مهم قدرت نرم می‌داند معتقد است که قدرت نرم، چیزی بیش از قانع کردن صرف یا توانایی حرکت دادن مردم از طریق استدلال است. قدرت نرم، بسیج دیگران به همکاری بدون استفاده از تهدید و تطمیع است (همان: ۴۴) و بر قابلیت شکل دادن به علائق تکیه دارد (همان: ۴۳)، خارج از کنترل حکومت‌هاست و اثرگذاری آن به اشتیاق دریافت‌کنندگان بستگی دارد (همان: ۱۸۵ و ۲۱۲). بر این اساس قدرت نرم یعنی وادار کردن دیگران به خواستن آنچه مطلوب ماست و توانایی شکل دادن به ادراک دیگران و ایجاد ترجیحات آنان است. لازمه آن نیز شناخت دقیق مخاطب و رساندن هوشمندانه پیام به گوش اوست (همان: ۱۹۹-۲۰۰). جین شارپ، نظریه‌پرداز دیگر آمریکایی نیز معتقد است که قدرت نرم به مفهوم اعمال و تحمیل اراده بدون زور و داشتن دیگران به خواسته‌های خود است. از نظر او قدرت نرم با آنکه تاریخ طولانی دارد، پشتوانه تاریخی نگاری ندارد (۱۳۸۹: ۵۱).

قدرت نرم و منابع آن در قرآن

قدرت نرم و منابع آن همواره پیوندی ناگسستنی با تعریف و غایت آن در میان مکاتب دارد. آنچه غرب مدعی تغییر آن است، جابه‌جایی و تغییر در ماهیت قدرت است که از سخت به نرم تبدیل شده است، اما در غایت و تعریف آن هیچ تغییری رخ نداده است. تعاریف آن‌ها از قدرت که در ابتدای مقاله آوردیم، گویای آن است که قدرت نرم و منابع آنان برای رسیدن به نتایج دلخواه (همان: ۱۴۳) و اهداف خودخواهانه و توسعه‌طلبانه باید گوناگون و متغیر باشد. تحمیق ملت‌ها، گسترش اختلافات، ایجاد طبقات اجتماعی (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲/۲۰۳)، آزادی‌های کاذب، تحقیر (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۴/۸-۲۳۳)، اتهامات بی‌اساس، ترس کاذب، تاراج سنت‌های قومی و ملی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۲۷۵)، تغییر باورها و دور نگه داشتن مردم از حقایق، خرافه‌گرایی با رویه روشنفکری (شاذلی، ۱۳۸۷: ۳/۷۹۵)، بخشی از برخورد نرم جوامع مستکبر پیشین بنا بر گزارش‌های قرآن است که با روش‌های گوناگون و ابزارهای متعدد دنبال می‌کردند. اقتصاد، شهرت، فیلم‌های سینمایی، موسیقی، مقالات علمی، فرهنگ، ارزش‌های

سیاسی، سیاست خارجی (نای، ۱۳۸۹: ۵۱ و ۱۰۵-۸۷) و فضای آزاد و انعطاف‌پذیر مانند آزادی هم‌جنس‌بازان در آمریکای امروز از عوامل و منابع تولید قدرت نرم است؛ زیرا آزمایشگاهی برای ترکیب و صدور انواع سنت‌های مختلف است و در مسیر رسیدن به اهداف به آن‌ها کمک می‌کند (همان، ۱۳۸۹: ۹۶).

قدرت نرم مشروع در قرآن همسو با فلسفه قدرت در اسلام است و تعریفی متفاوت از قدرت نرم در علوم سیاسی رایج دارد. بدیهی است که هر نوع توانایی و قابلیت که صرفاً خواسته سلطه‌گران را تأمین کند، هرچند به دور از خشونت و زور باشد، از نظر اسلام مشروعیت ندارد. از این جهت، قدرت نرم در اسلام به مفهوم توانایی شکل‌دهی و بازسازی آگاهانه ادراک (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا: ۳۱۹/۲۰) و علایق انسان‌ها از طریق فطرت (روم/ ۳۰)، عاطفه و استدلال (انفال/ ۴۲؛ عنکبوت/ ۳۵) است و هر گونه خشونت و زور در آن منتفی است. هدایت و عبودیت بشر، اجرای عدالت و تنظیم درست روابط میان انسان‌ها و نظم‌بخشی به شئون زندگی سعادت‌بخش، اهداف این قدرت است. چنین قدرتی با دل‌ها و افکار انسان‌ها سروکار دارد، فرامرزی و خارج از کنترل قدرت‌ها و دولت‌هاست. قدرت نرم اسلام به گونه‌ای است که در شرایط سخت اختناق، نافذ است و در بالاترین موقعیت قدرت، قابل اعمال است. اسلام، راه حل تغییر واقعی را در تغییر زیربناها جستجو می‌کند (انفال/ ۵۴؛ رعد/ ۱۱). به باور نگارنده، قدرت نرم بر اساس مفهوم مستفاد از قرآن، منشأ، توانمندی و قابلیت است که آزادانه و خیرخواهانه، انسان را به خودش می‌شناساند، آبشخورهای زلال فکری را حکیمانانه تبیین می‌کند (آل عمران/ ۱۶۴) و با بیان مسیر صحیح زندگی با همه لطایف و ظرایف در قالب شریعت، انسان را در انتخاب فکر و عمل آزاد می‌گذارد (انسان/ ۳). بدیهی است که منابع قدرت نرم با این تعریف و غایتی که پیشتر گفتیم متفاوت از سایر مکاتب باشد. مقصود نگارنده از قدرت نرم و منابع آن، ناظر به ریشه‌ها و عوامل پدیدآورنده قدرت، کشش‌ها و جذابیت‌ها از منظر قرآن است. سرچشمه‌هایی که به اندیشه بشر جهت می‌دهد، نیازمندی‌های وی را تبیین و آسیب‌های احتمالی او را گوشزد می‌کند، ظرفیت‌های نهفته‌اش را به او می‌شناساند و خدا، انسان، جامعه، دوست و دشمن و آیین زندگی را به وی معرفی می‌کند. جنگ نرم دشمن در عصر کنونی بیشتر متوجه این آبشخورها و

عوامل پدیدآورنده قدرت نرم و منابع آن است. نگارنده، قدرت نرم اصلی قرآن را در بینش‌دهی و آگاهی‌بخشی آیات نسبت به موضوعات و مسائل می‌داند و معتقد است که جذابیت، توانایی و قابلیت‌ها که قرآن در این محور دارد چنانچه به خوبی تبلیغ و تبیین شود، نه تنها مانع نفوذ دشمنان به جامعه و افکار مسلمانان است، بلکه عامل رشد جوامع بشری و هدایت آن‌ها به سوی تعالی و غایت خلقت انسان یعنی عبودیت است. بینش‌دهی و آگاهی‌بخشی قرآن درباره توحید، جهان، انسان، حق، دین، اخلاق و تربیت، خانواده، مسائل مالی، حدود شرعی، امدادهای غیبی، شعائر دینی، رهبری جامعه، دشمن‌شناسی، طبیعت و... اندکی از رقم بی‌شمار قدرت و منابع قدرت نرم و مولد آن است. بینش‌آفرینی آیات قرآن و توانایی و قابلیت شکل‌دهی آن به افکار، اعمال و خواسته‌های انسان‌ها، فراتر از آن است که در این مقاله بگنجد، ولی به برخی از مصادیق آن اشاره می‌کنیم تا قطره‌ای از این اقیانوس ناپیدا کرانه و عاری از هر گونه اجبار و اکراه را در تحول انسان و جامعه به نمایش گذاریم.

۱. قدرت نرم قرآن در معرفی توحید و ایجاد بینش توحیدی

توحید، اساسی‌ترین محور در دین اسلام است و شناخت آن بالاترین و ارزشمندترین معرفت محسوب می‌شود (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۱۸۸۶/۳). هدف اصلی قرآن شناساندن توحید به انسان با تمام شئون و ابعاد آن است. برای شناخت این موضوع مهم که پایه‌انگیزه و کنش‌ایمانی انسان‌ها بر مبنای حقایق است (سعیدی‌روشن، ۱۳۸۹: ۲۱۰)، قرآن با ارائه حقایق از سه طریق تجربی، برهانی و وحیانی، بر معرفت بشر و جهان‌بینی او ژرفا بخشیده و به انسان آموخته است که نه بشر خلاصه در همین وجهه ظاهری اوست و نه جهان منحصر در همین عالم مشهود است. قدرت نرم قرآن اینجاست که با ارائه آیات گوناگون، از همه انسان‌ها می‌خواهد که باور ایمانی خویش را بر تفکر و شناخت استوار سازند، نه بر مقبولات و مشهورات کورکورانه و جاهلانه. برای معرفی خدا به عنوان وجودی متشخص و عینی، به نزدیک‌ترین، عمیق‌ترین و در عین حال قابل فهم‌ترین استدلال‌ها روی آورده است؛ موضوعی که تجربه آن در تاریخ انبیا بارها آمده و معاندان و لجوجان از مقاومت و پاسخ در برابرش مانده‌اند. قرآن، پروردگار را نه تنها خالق

آسمان‌ها و زمین می‌داند (اعراف/ ۵۴) که ربّ هر شیئی است (انعام/ ۱۶۴) و خدایان دروغین دیگران را نه تنها خالق هیچ چیزی نمی‌داند که مخلوق می‌خواند (نحل/ ۲۰)، از اعمال دیگران غافل نیست (بقره/ ۷۴) و در آسمان‌ها و زمین هیچ چیز از او پنهان نیست (آل عمران/ ۵)، نه به مردم (یونس/ ۴۴) که حتی ذره‌ای ظلم نمی‌کند (نساء/ ۴۰) و ارادهٔ ظلم بر عالمیان را ندارد (آل عمران/ ۱۰۸)، ماندگار (قصص/ ۸۸) و زنده است (غافر/ ۶۵)، روزی دهنده‌ای قوی است (ذاریات/ ۵۸)، او اول و آخر است (حدید/ ۳) و با چیز دیگری شباهت امکانی ندارد (شوری/ ۱۱) خلقتش نه بیهوده است (مؤمنون/ ۱۱۵) و نه باطل (ص/ ۲۷) و نه بازیچه (انبیاء/ ۱۶). برهان تمانع یکی از براهین مهم فلسفی در بیان اثبات خداست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۴۴): ﴿لَوْ كَانَتْ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۲). قرآن در نفی تعدد خدایان نیز با بیان محذورات لاینحل، برهان قابل درک خُلف را پیش رو می‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۶۲-۶۳): ﴿مَا تَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذْ أَذْهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (مؤمنون/ ۹۱). بدیهی است که بیان معارف به شکل روشن و ساده که از سطح به عمق، دارای معانی بلند است و هر کس به میزان قابلیتش از آن بهره‌مند می‌گردد، چنانچه به درستی در معرض افکار مردم جهان گذاشته شود، جذاب و دلرباست؛ زیرا بیان حقایق برخاسته از فطرت خدایی انسان‌هاست و جذابیت آن در شکل دهی افکار، علایق و ترجیحات دیگران، ماندگار و بی‌نظیر است. تمرکز قدرت نرم اسلام در مباحث سهل و ژرف، در بینش‌زایی و بینش‌دهی روشن انسان‌ها نسبت به توحید، موضوعی است که تجربهٔ مشترک انبیا در طول قرن‌های متمادی و در سرزمین‌های گوناگون است. قدرت تحول‌آفرینی قرآن به گونه‌ای است که انسان همهٔ پیوندهای قومی، قبیله‌ای و خانوادگی را بریده، خود را به خدا تسلیم نموده و منتظر دستور او می‌شود (احزاب/ ۳۶).

پیشتر به استناد آیات قرآن گفتیم که خداوند قادر مطلق است و همهٔ قدرت‌ها از آن اوست. تنها دین پسندیده نزد او اسلام است (آل عمران/ ۱۹ و ۸۵؛ مائده/ ۳) و مخاطب آیات قرآن تمام بشریت است (سبأ/ ۲۸) و انسان‌ها با علایق و افق‌های فکری متفاوت، در فکر و انتخاب دین آزادند (بقره/ ۲۵۶). در چنین شرایطی، احیای افراد و جامعه، دادن جهت و پویایی در انتخاب راه درست و پایداری بر آن، نیازمند تدبیری حکیمانه است.

تنها راه ماندگار جذب انسان‌ها به انتخاب یک فکر و قبولاندن الزامات آن در عمل پایدار، ساختن زیربناها و ایجاد بینش در انسان است. قدرت نرم قرآن در ایجاد چنین بینشی نسبت به موضوعات و مسائل است. بدیهی است که چون بینش‌های منظور بر اساس فطرت خدایی و تغییرناپذیر نهفته در نهاد بشر است (روم/ ۳۰) افزون بر اینکه مستدل و راست است، پایدار و جذاب نیز می‌باشد. بینش قرآن و بینش‌زایی او در انسان نسبت به موضوع خدا، جهان، انسان، پیامبران، جهاد، قرآن، علم، قدرت، حاکمیت و... است که منشأ ساختن انسان‌ها و جامعه‌ای قوی بر اساس برنامه آرمانی و الهی می‌شود. اسلام، پیش از آنکه به کسی دستور دهد یا عملی را بر فردی تحمیل کند، قدرت بی‌بدیل و نرم «هست»‌های خود را به نمایش می‌گذارد. جذابیت هست «ها» بینش فرد را چنان مجذوب «باید»‌ها می‌کند که مال، جان، وطن و همه تعلقات را در «هست»‌ها محو می‌بیند (احزاب/ ۲۱ و ۲۳). پذیرش مختارانه و آگاهانه «هست»‌هاست که نه تنها به «باید»‌ها تن می‌دهد که فرد را به تکاپوی فهم باید و برنامه می‌اندازد؛ زیرا بایدها و نبایدهای شرعی حاکی از ارتباط عینی و مفاصد نفس‌الامری است و سعادت انسان در گرو پابندی به آنهاست (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۰۲). سیل بی‌شمار عالمان، مجاهدان، انبیا و اولیای الهی در طول روزگاران، نمونه‌های عینی این ادعاست. بینش برآمده از این «هست»‌ها علی‌رغم همه کاستی‌ها و موانع در تبلیغ و تبیین آن، دل میلیون‌ها انسان را در طول قرن‌ها به خود معطوف نموده و در راه جانان افرادی مانند علی علیه السلام سر از پا نشناخته و خود را محو در ذات خدا می‌بینند (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶۲۱/۱۱؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۶: ۲۱/۳).

۲. بینش‌سازی قرآن در بیان حقانیت خود

از روزگار نزول تا کنون برای جلوگیری از نفوذ آیات قرآن به دل‌ها و رسیدن سخن حق به گوش مردم، ترندهای مختلفی به کار رفته است؛ مشابه‌سازی و اسطوره‌انگاری قرآن (علی، ۱۴۱۳: ۳۷۷/۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۶۵/۶)، جلوگیری از استماع آیات قرآن (فصلت/ ۲۶)، برچسب سحر (مدثر/ ۲۴) و جنون به پیامبر صلی الله علیه و آله (طور/ ۲۹) و... نمونه‌های بارزی است که تمامی ندارد و تنها تفاوت آن ممکن است در شیوه‌ها و ابزارها باشد. قرآن بدون هیاهو

به همه برچسب‌ها و غوغاهای توخالی اشخاص و مکاتب در گذشته و حال و آینده پاسخ داده است؛ وحیانی بودن (نساء/ ۱۶۳)، حقانی بودن (فرقان/ ۳۳؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۴۰۵/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۷/۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۵/۳)، هماوردی و مانند‌ناپذیری (یونس/ ۳۸)، بطلان‌ناپذیری (فصلت/ ۴۲) و فهم‌پذیر بودن قرآن (ابراهیم/ ۴) در آیات روشن و واضح، امروزه مانع دست‌یازی بسیاری از مدعیان به قرآن شده است. امروزه در جنگ نرم هیچ قدرتی کوبنده‌تر از پاسخ منطقی، حکیمانه و نرم قرآن به مجموعه شبهات وجود ندارد. آیات روشن و واضح قرآن، مانع بزرگی در برابر برداشت‌ها و تحمیل آرای خودساخته و خودخواهانه برخی افراد و مکاتب بر قرآن است. مباحث هرمنوتیک فلسفی با انواع سه‌گانه خود، هیچ بنیان استواری به ویژه برای متون به جای نگذاشته است. بشری و زبانی بودن متن (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۸۱)، تولید به جای بازتولید، زمان‌مندی فهم (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)، تکثر فهم بدون وجود فهم برتر (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۷۴؛ هادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱)، پایان‌ناپذیری فهم (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۷۲؛ هادی، ۱۳۸۸: ۱۷۲) و حلقوی بودن آن (مسعودی، ۱۳۸۶: ۱۵۳) و... از ویژگی‌های هرمنوتیک فلسفی است که منجر به شکاکیت و نسبیت (سبحانی، ۱۳۸۱: ۷۳)، احیای بدعت، و بیهوده انگاشتن دین (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۷۶) گردیده است. از گذشته تا کنون با همه تحیرزایی که زاینده افکار غلط است، قرآن با هماوردی و تبیین رابطه خود با خداوند و پیامبر ﷺ، از اقتضائات هرمنوتیکی متن وحیانی پرده برداشته و با ارائه مبانی خداشناسی، قرآن‌شناسی و ارتباط این دو با تفسیر، بی‌پایه بودن اتهام‌های ناروای قدیم و جدید را رد و رسوا کرده است (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۵۳-۳۹۴).

۳. بینش و برنامه قرآن درباره انسان

امروزه مدرنیته با شعار انسان‌دوستی (اومانیستی) و داعیه‌داری حقوق بشر، در خلأ بینش صحیح جهانیان نسبت به انسان، توانسته است تفکرات و توجهات ملت‌ها و کشورهای دنیا را به خود جلب کند. بزرگ‌ترین قدرت نرم غرب در رویارویی با دنیا، ایده‌پردازی آن‌ها درباره انسان و جایگاه او در جهان است. فقدان بینش صحیح از انسان در میان مکتب‌های گوناگون باعث شده تا تعریف اومانیسیم از انسان در میان

ملت‌ها چنان بدرخشد که ملت‌های زیادی برای رسیدن به آن لحظه‌شماری کنند و حتی سال‌ها مبارزه نمایند. آنچه از آن غفلت شده و یا تلاش شده مغفول بماند، دیدگاه عمیق قرآن به انسان است. یکی از مهم‌ترین رسالت‌های قرآن، تبیین انسان است؛ تبیینی که در پرتو آن، انسان تکمیل و تربیت می‌شود. انسان از نظر قرآن تنها موجودی است که خداوند شب و روز (نحل/ ۱۲)، جویبارها (ابراهیم/ ۳۲) و آنچه را در زمین است برای او آفریده (بقره/ ۲۹) و مسخرش (حج/ ۶۵) گردانیده است. برای همین در حدیثی قدسی او را برای خود برمی‌گزیند و می‌فرماید:

ای فرزند آدم، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم (شوشتری، بی‌تا: ۳۴۰/۱).

انسان در نگاه قرآن خلیفه خدا در قرارگاه زمین (بقره/ ۳۰؛ فاطر/ ۳۹) و امیر زمین است نه اسیر هستی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۱). او امانت‌دار خدا (احزاب/ ۷۲) و تنها موجودی است که به شرافت نفخه الهی مشرف شده است (ص/ ۷۲). وی اعجوبه جهان آفرینش است؛ چون گاه در اعلی علین قرار گرفته و تمجید شده است و گاه در اسفل سافلین مذمت شده است (کاویانی، ۱۳۹۱: ۱۷۷). تعابیر گوناگون قرآن از انسان مانند چونان چارپایان (فرقان/ ۴۴)، سخت‌تر از سنگ (بقره/ ۷۴)، خران بارکش (جمعه/ ۵)، یا گورخران فراری از شیر (مذثر/ ۵۱-۵۰)، اسمی بی‌مسماست (نجم/ ۲۳) و صرفاً بر اساس محاوره با توده مردم است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). از منظر قرآن، انسان حقیقی کسی است که در محدوده حیات حیوانی و طبیعی نایستد، حتی انسانیت خود را تنها به نطق یا تفکر محدود نکند بلکه حیات الهی و جاودانی و تالله و خداخواهی فطری خویش را به فعلیت برساند و همچنان در سیر بی‌انتهای تالله گام بردارد و مراحل تکامل انسان را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنای الهی و تخلق به اخلاق الله ببیماید (همان: ۱۵۱). تعریف قرآن از انسان و هویت و اوصافی که قرآن از انسان توصیف نموده، نه یک توصیف ذهنی و خیالی، بلکه مبتنی بر توانایی، استعداد، سرشت و غایتی است که خالق او برایش رقم زده است. انسان در نگاه قرآن هم نکوهش و هم ستایش شده است. مبدأ این نکوهش‌ها طبیعت‌گرایی اوست و مبدأ ستایش‌ها فطرت‌گرایی‌اش (همان: ۲۱۳). نکوهش قرآن هشدار و توصیه به انسان در برابر خطرات است (همان: ۲۱۵).

انسان در نگاه قرآن به دلیل کرامت بخشی خداوند به او (اسراء/ ۷۰) شرافت ذاتی دارد و قابل مقایسه با دیگر مخلوقات نیست. افزون بر آنکه خداوند او را بر دیگران فضیلت بخشیده است یعنی به او چیزی داده که بسیاری از مخلوقات از آن بی بهره‌اند (همان: ۲۱۶). از جلوه‌های کرامت انسان، علم به اسماء حسناى الهی است (بقره/ ۳۱-۳۲) و به همین دلیل، معلّم فرشتگان است (بقره/ ۳۳). خلیفه الهی بودن (بقره/ ۳۰) جلوه دیگر کرامت انسان است و این کرامت مرهون خلافت اوست؛ زیرا جانشین کریم، کرامت دارد و چنین کرامتی که از ناحیه خلافت الهی باشد، بهره غیر انسان نیست (همان: ۲۱۹). انسان چون خلیفه خداست، خداوند آسمان و زمین را مسخر او کرده است (جاثیه/ ۱۳) و این کرامت با بصیرت انسان بر خویشتن کامل شده است (قیامت/ ۱۴). جلوه‌های فضیلت انسان در قرآن آنجاست که خداوند او را به دلیل جامعیتش (همان: ۲۲۵) «أحسن المخلوقین» نامیده است: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین/ ۴). قرآن کریم که نامه انسان‌شناسی و برنامه انسان‌سازی است، انسان را به نقاط ضعف و خصیصیات طبیعی یا دیگر صفاتش آگاه می‌کند؛ مثلاً گاه او را ضعیف (نساء/ ۲۸) و گاه هلوع می‌خواند (معارج/ ۱۹) که ذاتاً ناپسند نیست ولی غفلت از آن، زمینه‌های دنیاخواهی و رفاه‌طلبی را به دنبال دارد (معارج/ ۲۰-۲۱). خودمحوری (فجر/ ۱۵)، ناشکیبایی (معارج/ ۲۰)، ناامیدی (فصلت/ ۴۹)، عجز بودن (اسراء/ ۱۱)، جدال (کهف/ ۵۴)، افزون‌طلبی (تکواثر/ ۱)، مال‌دوستی (فجر/ ۲۰) و دنیا‌دوستی از اوصاف منفی انسان در قرآن است. این همه هشدار به انسان برای آگاه نمودن در برابر تهدیدها علیه اوست. نقاط ضعف انسان، قابلیت اوصافی مانند ناسپاسی (عادیات/ ۳)، طغیانگری (علق/ ۶-۷)، ستمگری (ابراهیم/ ۳۴)، نقض عهد (یس/ ۶۰) و توجه‌گری (قیامت/ ۱۴-۱۵) و غفلت را می‌تواند به دنبال داشته باشد. حال، سؤال اینجاست که کدام فرهنگ و مکتب تا کنون توانسته است انسان را مانند قرآن معرفی کند و شرافت او را با همه ظرفیت‌های وجودی‌اش معرفی کند؟ کدام مکتب، حق انسان را چنان که شایسته اوست ادا کرده است؟ آیا بندگی انسان تعریفی جز آزادی او از همه بندهای غیر خدایی نیست؟ چه کسی توانسته آسیب‌های انسان را مانند قرآن تذکر دهد؟ بدیهی است که قدرت نرم قرآن در نگاه‌ها و بینش الهی او به انسان بارز است. جنس واحد انسان‌ها (زمر/ ۶)،

همسانی در پدر و مادر (اعراف/ ۲۷؛ حجرات/ ۱۳)، داشتن حرمت و حق حیات (انعام/ ۱۵۱) و برابری قتل و تهدید هر فرد با تهدید و قتل همهٔ مردم (مائده/ ۳۲) از ویژگی‌های بی‌نظیر انسان قرآنی است. قدرت قرآن در قابلیت جذب انسان‌ها، نه از سر اجبار و اکراه است که در نگاه او به انسان و جایگاه رفیع و پایان نجات بخش است. معرفی این مکتب به انسان‌ها، معرفی انسان به خود انسان است. بدیهی است که انسان لایق با شناخت منزلت خود نه تنها نگران نیست که این شناخت گم‌شدهٔ اوست و با یافتن چنین خودی است که به سادگی از خود دل نمی‌کند. این همان قدرت مستدل و مرموزی است که نه از راه فشار، بلکه از سرِ علاقه، افراد را شیفتهٔ مسیرش می‌کند؛ چون یافتن فطرت حقیقی خود است و به سادگی جدایی نمی‌پذیرد.

۴. بینش‌دهی و برنامهٔ قرآن نسبت به رهبری جامعه

هر جامعهٔ کوچک یا بزرگی به حسب خود، نیازمند داشتن حاکمیتی است که در آن جایگاه حاکم، قانون و مردم و رابطهٔ بین آن‌ها مشخص باشد. در جامعهٔ الهی و اسلامی حاکمیت مطلق و حکم از آن خداست (انعام/ ۶۲؛ یوسف/ ۴۰؛ قصص/ ۷۰) و همهٔ امور در دست تقدیر اوست (انسان/ ۳۰؛ آل عمران/ ۱۵۴). خداوند برای اجرای این حاکمیت حکمت‌مدار بر اساس ویژگی انسان، با فرستادن پیامبران به عنوان حجت خود بر مردم (نساء/ ۱۶۵)، رابطهٔ میان حاکمیت، حکم، حاکم و مردم را مشخص کرده است. خداوند پیروی مردم از خودش را عیناً در پیروی مردم از پیامبر ﷺ دانسته است (نساء/ ۸۰)، حکم پیامبر ﷺ در حق مردم، همان حکم خداست و کسی در برابر حکم پیامبر حق انتخاب ندارد (احزاب/ ۳۶). خداوند بارها در قرآن در کنار دستور به فرمانبرداری از خود، به اطاعت از رسولش (آل عمران/ ۳۲ و ۱۳۲؛ انفال/ ۱، ۲۰ و ۴۶؛ محمد/ ۳۳) و اولوالامر (نساء/ ۵۹ و ۸۳) فرمان داده و شرط رستگاری و ارادت به ساحت کبریایی خداوند را اطاعت رسول دانسته است (آل عمران/ ۳۱؛ احزاب/ ۷۱)، همان‌طور که حاکمیت و حکم خداوند بر اساس علم و حکمت است (نساء/ ۱۱، ۱۷ و ۲۴)، انتخاب رسولان و اولیای الهی نیز به تبع آن بر مبنای عدالت و آگاهی و حکمت است. بنابراین هر گاه فرمانی از سوی پیامبر، امام و حتی از سوی جانشینان عصر غیبت صادر شود، آن فرمان چون

الهی است، فرمان خداست و باید مردم از آن اطاعت کنند (محمودی، ۱۳۸۵: ۴۰/۷). بر این اساس، فرمان‌های الهی دارای حکمت و مصلحت‌اند حتی اگر آن حکمت و مصلحت برای همهٔ افراد آشکار نباشد (نساء/ ۶۵). چنین پیوند مستحکمی که در سایهٔ رهبری الهی و مطمئن میان حاکم و مردم بر اساس عقیده و از روی برهان و حجت شکل گرفته است، جذابیت و بُرد آن فراتر از هر قدرت قهریه یا طمع‌ورزانه‌ای است. جانفشانی، ایثار، اتحاد و اطاعت مردم از رهبری، از ویژگی‌های چنین پیوندی است که مبنای آن عقیده است نه تعصب و پیوندهای مالی، ملی یا جهالت و بیگاری. تجربهٔ روشن و موفق چنین پیوندی در اسلام، حکومت خود پیامبر ﷺ در صدر اسلام است که در کمترین زمان بیشترین موفقیت و رشد مادی و معنوی را در عالم به دنبال داشت و علاوه بر گسترش آن در شبه جزیرهٔ عربستان، نامه‌های دعوت رسول خدا ﷺ در اولین فرصت پس از صلح حدیبیه و فتح خیبر در سال هفتم هجری به دروازهٔ امپراتوری‌های عصر نزول یعنی روم و فارس رسید (عاملی، ۱۳۸۵: ۱۰۶/۲). پس از آن نیز هر گاه چنین پیوندی صورت گرفته، طعم پیروزی کام ملت مسلمان را شیرین کرده است. جمهوری اسلامی ایران در عصر حاضر آخرین تجربهٔ روشنی است که با وجود نظام سلطهٔ تک‌قطبی توانسته است به حیات خود ادامه دهد. بی‌شک تداوم آن نیز نیازمند همین پیوند است. مقصود دشمن از همهٔ خباثت‌هایی که با ابزارهای مختلف و با عناوین و برنامه‌های رنگارنگ در جنگ نرم خود دنبال می‌کند نابودی چنین پیوند عمیق میان رهبری جامعهٔ اسلامی با مردم است؛ زیرا قابلیت و توانایی قدرت نرم است که مبارزان و پیروان جبههٔ حق را در صف واحد و به سوی هدف درست، رهبری و هدایت می‌کند.

۵. قدرت نرم قرآن در بینش‌دهی نسبت به جهاد و دفاع

هرچند خداوند مسیر صحیح رسیدن به هدف را به انسان‌ها معرفی کرده است، اختلاف میان انسان‌ها، امری اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سرشتِ آزاد انسان و مراتب گوناگون فکری، تجربه، عاطفه و انفعال او مقتضی اختلاف است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲/۱۵۰)، از این رو قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ» (یونس/ ۴۴). اسلام درگیری با دشمنان خود

در راه دفاع از دین خدا، جان، مال و ناموس را جهاد نامیده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۹/۵). درباره ارزش جهاد و مجاهدان و اهمیت آن از زبان قرآن گفتیم، اما آنچه در قرآن به عنوان قدرت نرم اسلام و بلکه منبع قدرت نرم مطرح است، نحوه نگرش به جهاد و مجاهدان است. به عبارت دیگر، اصل درگیری و دفاع در هر ملت و گروهی در برابر تهدیدها وجود دارد، اما قدرت نرم اسلام درباره چنین مبارزه و دفاعی، مربوط به نگرشی است که به اصل جهاد و مجاهدت در راه خدا دارد. در مکتب اسلام، همه تلاش‌های انسان، حرکت در فکر و عمل بر مبنای شریعت الهی برای رسیدن به فرجامی نیک مانند بهشت است (تمیمی آمدی، ۱۴۲۰: ح ۱۰۲۴ و ۱۰۷۴). قرار گرفتن در جوار قرب الهی و ورود به فردوس برین بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/ ۲۷-۳۰)، آرزوی هر مسلمانی است و جهاد و مبارزه در راه خدا دری از درهای بهشت است (هیثمی، ۱۹۸۸: ۲۷۲/۵) که به روی دوستان خاص خدا گشوده می‌شود. جهاد، لباس تقوا، زره نگه‌دارنده و سپر خداست:

أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لَخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى... (نهج البلاغه: خطبه ۲۶؛ بحرانی، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۴).

پس از ایمان به خدا و پیامبر ﷺ، جهاد بهترین وسیله تقرب به خداست (دارمی، ۱۳۴۹: ۲۰۱/۲)، بلکه قلّه بلند اسلام است:

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولُهُ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۰).

تقدم آن بر جهاد به دلیل یقین به دیدار پروردگار و باور قوی مجاهد به دستورات پیامبر ﷺ است (بحرانی، ۱۳۶۲: ۷۴/۳). امیرالمؤمنین ع عليه السلام هنگام وصیت به امام حسن و امام حسین عليه السلام در سفارشی اکید می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ» (همان: ۱۲۲/۵) و ثمره آن را کمک و پشت گرمی مؤمنان در برپایی فضیلت می‌شمارد (همان: ۲۵۷/۵): «وَهُوَ شَدُّ ظُهُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَعَاوَتِهِمْ عَلَى إِقَامَةِ الْفَضِيلَةِ» و غایت آن شکست‌ناپذیری اسلام (همان: ۳۶۶/۵). روایات فراوانی که در منابع حدیثی مسلمانان در عناوینی چون «باب جهاد» یا «کتاب جهاد» آمده، بیانگر این نوع نگرش و بینش به

جهاد و مجاهد است. این نگرش‌ها، منبع تولید قدرت و برانگیزاننده مسلمانان به پوشیدن لباس رزم و افتخار به مجاهدت است، به طوری که آرزوی هر رزمنده مسلمان این است که با درک مجاهدت، از بالاترین فیض آن یعنی شهادت بهره‌مند گردد. قرآن به کسانی که تلاش طاقت‌فرسا و جانکاه را تا مرز جان‌سپاری ادامه می‌دهند، شهید می‌گوید. شهیدان در نگاه قرآن نمی‌میرند بلکه زنده‌هایی هستند که در محضر پروردگارشان متنعم‌اند (آل عمران / ۱۶۹)، هرچند از دایره فهم برخی خارج است (بقره / ۱۵۴). خداوند در قرآن، تورات و انجیل، وعده خرید جان و مال مؤمنان را داده و بهشت را بهای این خرید قرار داده است. یکی از ویژگی‌های شاخص فروشنده‌گان جان و مال، پیکار و شهادت در راه خداست (توبه / ۱۱۱). امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: خداوند جهاد را واجب دانسته و آن را بزرگ شمرده و یاری و یاور خود دانسته است و به خدا سوگند که صلاح دین و دنیا جز به آن ممکن نیست (همان: ۳۳۳/۱).

چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (همان: ۳۳۴/۱).

بدیهی است که صاحب چنین روحیه‌ای نه تنها چیزی برای از دست دادن ندارد، بلکه با شهادت به دنبال کسب همه چیز است. ارزیابی قرآن از توانمندی چنین انسان‌هایی در صحنه رزم، قدرت ده برابری آن‌ها در برابر دشمن است و حداقل آن، برتری دو برابری آنان (انفال / ۶۵-۶۶). امروزه مستکبران دنیا برای کاهش هزینه‌های خود در مدیریت عالم، بیش از آنکه به فکر حذف فیزیکی ملت‌ها و مخالفان برآیند به دنبال از بین بردن سرچشمه‌های تولید و منابع قدرت‌ها در میان ملت‌هایند. آن‌ها با درک اینکه در اسلام، بینش‌ها و برنامه‌های فوق، پدیدآورنده قدرت‌اند، در جنگ نرم و بدون خشونت خود، بیشتر بر نابودی این مراکز و منابع قدرت نرم متمرکز شده‌اند.

۶. بینش‌دهی و برنامه قرآن در دشمن‌شناسی

بی‌تردید دشمن‌شناسی نیازمند توانایی همراه با درک است که خود یک قدرت نرم به‌شمار می‌آید؛ زیرا شناخت دشمن علاوه بر آنکه دست او را در دشمنی رو کرده و

فرصت ضربه را تا حدودی سلب می‌کند، نوعی قابلیت و توانایی است که می‌تواند منشأ اثر باشد. توهم‌انگاری توطئه همان مقدار مضر است که توهم توطئه ضرر دارد. قرآن به عنوان کتاب هدایت، اگر در آیاتی به موعظه (نساء/ ۶۳) و چشم‌پوشی از منافقان (نساء/ ۸۱؛ توبه/ ۹۵) و کفار (سجده/ ۳۰؛ نجم/ ۲۹) و رعایت اخلاق و حقوق آنان با هدف هدایت‌پذیری یا رهاسازی سفارش می‌کند، در آیات دیگر مؤمنان را از ساده‌انگاری و خوش‌خیالی درباره دشمن و اهداف پلیدش به شدت هشدار می‌دهد (آل عمران/ ۱۱۸-۱۲۱)؛ زیرا آنان به کمتر از بازگشت مسلمانان به کفر رضایت نمی‌دهند (نساء/ ۸۹؛ آل عمران/ ۹۹-۱۰۱)، مادام که بر مسلمانان مسلط شوند، دشمن خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی به مؤمنان می‌گشایند (ممتحنه/ ۲). قرآن با آیات نورانی خویش به مسلمانان یاد می‌دهد که همیشه تصویر روشنی از دشمنان خویش داشته باشند. مبنای روان‌شناسانه و جامع‌نگر قرآن در رتبه‌بندی دشمنان چنان است که امروزه پس از گذشت چهارده قرن از معرفی دشمنان و مراتب آنها به مسلمانان، نه تنها خدشه‌ای رخ نداده که حتی در نحوه برخوردشان با مسلمانان تفاوتی حاصل نشده است. قرآن به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان معرفی می‌کند و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌داند که می‌گویند: «ما نصارا هستیم» (مائده/ ۸۲). جالب اینکه خداوند در تعلیل این دشمنی، روحیه دنیاگریزی برخی عالمان مسیحی و دوری آنان از تکبر را مطرح کرده است. این درست نقطه مقابل عده‌ای از یهودیان است که قرآن فرموده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا ذُمتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/ ۷۵)؛ و از آنان کسی است که اگر او را به یک دینار امین شماری، آن را به تو باز نمی‌گرداند، مگر آنکه همواره بالای سرش بایستی [و مال خود را با سختگیری از او بستانی]؛ این به خاطر آن است که آنان گفتند: [چون ما اهل کتابیم] رعایت کردن حقوق غیر اهل کتاب بر عهده ما نیست [و در ضایع کردن حقوق دیگران، گناه و عقوبتی نداریم] و اینان بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که [باطل بودن گفتار خود را] می‌دانند.

فته‌جویی و تفرقه (آل عمران/ ۹۹-۱۰۱)، شبهه‌افکنی در دین (آل عمران/ ۶۹-۷۰)،

جاسوسی و نفاق‌ورزی زیر پرچم اسلام (آل عمران/ ۱۱۹-۱۲۰)، مبارزه اقتصادی (آل عمران/ ۷۵) و تلاش برای ایجاد اراده جمعی بر ضد جامعه اسلامی مانند جنگ احزاب از خصوصیات بارز این قوم متکبر و نژادپرست است که با خلقیات امروزی آن‌ها تفاوتی ندارد.

آنچه گفتیم اندکی از دیدگاه‌های قرآن درباره مسائل و موضوعاتی است که قدرت نرم اسلام را در تعالی و ترقی انسان نشان می‌دهد. قدرت نرم اسلام، قبل از هر چیز به بینش‌ها و دیدگاه‌های عمیق عاطفی پیچیده به استدلال است که زمینه پویایی افراد و جامعه را در مقیاسی بزرگ فراهم می‌کند. به هر میزان که جامعه و افراد، بینش خود را بر این محور رقم زنند و در فکر و عمل، خود را با قرآن منطبق نمایند از آثار عملی و قدرتمند آن در بُعد فردی و اجتماعی بهره‌مند خواهند شد.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم انواع قدرت‌های سخت و نرم و شیوه به کارگیری آن‌ها را در تجربه جوامع گوناگون بیان کرده است. قرآن همه قدرت‌ها و منشأ آن‌ها را به خداوند نسبت می‌دهد و ذاتاً آن را ارزش نمی‌داند بلکه همه قدرت‌های سخت و نرم را با توجه به هدف آن به دو قسم «مشروع» و «نامشروع» تقسیم می‌کند. قرآن و آموزه‌های حکیمانه آن، بزرگ‌ترین قدرت نرم مسلمانان است و بیشترین قدرت نرم قرآن، بینش‌دهی به انسان‌ها در موضوعات و مسائل مربوط به انسان و جامعه انسانی است که به نمونه‌هایی از آن با استناد به آیات قرآن و منابع تفسیری و... اشاره کردیم.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، تهران، سهروردی، ۱۳۶۶ ش.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، اسماعیلیان، بی‌تا.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی‌طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، النجف الاشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنبؤ فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة التاریخ، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، بی‌تا.
۶. اسکندری، محمدحسین و اسماعیل دارابکلایی، *پژوهشی در موضوع قدرت، انواع، منابع، پیامدها و کنترل آن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۷. باقری کبوری، علی، *کلیات و مباحث جنگ*، تهران، مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۰ ش.
۸. بحرانی، ابن میثم، *شرح نهج البلاغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۹. بخشایشی اردستانی، احمد، *اصول علم سیاست*، تهران، آوای نو، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. بورلاتسکی، فیودور، *قدرت سیاسی و ماشین دولتی*، ترجمه احمد رهسپر، تهران، آموزگار، ۱۳۶۰ ش.
۱۱. بیلین، جان و دیگران، *استراتژی معاصر، نظریات و خط مشی‌ها*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی، ۱۳۶۰ ش.
۱۲. تافلر، الوین، *جابه‌جایی در قدرت*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. تمیمی آمدی، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی‌زاده، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسة آل‌البتیة علیه‌السلام، لایحه التراث، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. دارمی، عبدالله بن بهرام، *سنن الدارمی*، دمشق، مطبعة الحدیثة، ۱۳۴۹ ق.
۱۷. دو ورژه، موریس، *اصول علم سیاست*، ترجمه ابوالفضل قاضی، چاپ پنجم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴ ش.
۱۸. راسل، برتراند، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. رنجبران، داود، *جنگ نرم*، تهران، ساحل اندیشه ایران، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. سبحانی، جعفر، *هرمنوتیک*، قم، مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام، ۱۳۸۱ ش.
۲۱. سعیدی روشن، محمداقبر، *زبان قرآن و مسائل آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
۲۲. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق. و ترجمه مصطفی خرم‌دل، چاپ دهم، تهران، احسان، ۱۳۸۷ ش.
۲۳. شارب، جین، *قدرت نرم و عدم خشونت*، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۲۴. شوستر، نورالله بن شریف‌الدین، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی‌العامه، بی‌تا.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ ش.

۲۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، بی جا، مطبوعاتی فرخی، ۱۳۴۶ ش.
۲۸. عاملی، سید جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، قم، دار الحديث للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، چاپ دوم، بغداد، دانشگاه بغداد، ۱۴۱۳ ق.
۳۰. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۳۱. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. لوکس، جان استیون، *قدرت فترت انسانی یا شر شیطان*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
۳۵. مارکس، کارل و فردریش انگلس، *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه هرمان محمدپور، تهران، حزب توده ایران، ۱۳۵۹ ش.
۳۶. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهودی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، قم، دار الحديث، ۱۴۱۶ ق.
۳۹. محمودی، محمدباقر، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، النجف الاشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵ ق.
۴۰. مسعودی، جهانگیر، *هرمنوتیک و نواندیشی دینی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *تعدد قرائت‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.
۴۲. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، بیروت، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. نای، جوزف اس.، *قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل*، ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹ ش.
۴۵. واعظی، احمد، *نظریه تفسیر متن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
۴۶. ویر، ماکس، *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*، ترجمه احمد صدارتی، تهران، مرکز، ۱۳۶۷ ش.
۴۷. هادی، قربانعلی، *نقد مبانی هرمنوتیکی نظریه قرائت‌های مختلف از دین*، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۸ م.